

بِسْمِ اللّٰهِ الْاَقْرَبِ

مِنْ غَلَامِ حَضْرَتِ اَنَا عَلِيٍّ

ترفع و تمنیع ذات محبوب لم نزلی را سراوار بوده و هست که از اول
لا اول به استقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و الی آخر
لا اضله بار تعاف امتناع که مقدس خود خواسته بود نم نزل ذکر
ازل و قدس لم نزل مقدس بوده از کل ما خلق و مشرک بوده از کل
ما یخلق و متعالی بوده از وصف کل ممکنات و تجالی بوده
کل ذرات شناخته و احوش شناختن هیچ شیئی بشیئی

نموده

نموده: اور احتیستائیس، مؤذن هیچ شیئی بعد از آنکه کل با
 ممکن است در امکان اور اعارف ذان چه متصور است در
 اختراع اور اعابد بوده و خواهند بود ولی این قدر استحقاق
 بیکذبات بوده نه استحقاق ذات مقدس او و او اجل
 و مانع تر بوده که استحقاق کل ممکنات پریش او مقرون
 گردد و عرفان کل کائنات بعزوفیت آن مذکور گردد
 چه قدر تعالیست خلق قدس او که کل ذرات از اول لا اول
 ابوالی آخر الا اخر له اور اسجده نموده و چه قدر تعالیست
 و افعال جلال آن که کل از اول لا اول له الی آخر لا اخر له او
 عبادت نموده براینکه بوده الی غیر از آن مستحق پریش و
 سزای آن نبی مستحق ثنا و عرفان و عبادت و افعال
 همه بلا مثل مر اور سزاوار بوده و هست که کل ممکنات را
 این شئی بمشیت خود ابداع فرموده تا آنکه بنصیب دروه حجت

او و خط عرفان او منتهی شده و در هیچ شأن نبوده که برین
 خود از قبل خود حجتی قرار داده که احدی نکوید امروز رضای
 الهی چه بوده یا خواهد بود و از اول لا اول له کل را مبتدیه
 اولیه خلق فرموده و الی اخر لا اخر له کل را مبتدیه اولیه
 خلق خواهد فرمود و مثل مثبت اولیه را مثل شمس فرض
 کن که اگر بمال الخایه طلوع و غروب نماید متعدد نمیکرد
 و هم چنین مثبت اولیه اگر بمال انهایه در این عالم ظاهر گردد
 مدخل علی الله بوده و هست و ظاهر در آنها متبدل نمیکرد
 اگر چه اعراض متبدل میشود چنانچه از اول لا اول له الی
 امروز سنت اعراض ظهور است این بوده که در هر ظهوری با
 ظاهر شده و خداوند عزوجل مظهر آنها بوده و آنها قائمند
 و کل قائمند با آنها و در آنها جاست بنا دیده نمیشود بلکه در کل
 جهنت و جذت با هر بوده و هست نظر کن که هیچ رسولی آمده

که خلق را بسوی غیر خداوند عزوجل خوانده باشد زیرا که در آنها
 غیر ظهوریست ظاهر و باطن و اول و آخر نبوده مثلا ظهوری باسم
 بوج و ظهوری باسم ابراهیم و ظهوری باسم موسی و ظهوری باسم
 عیسی و ظهوری باسم محمد و ظهوری باسم من بطوره است و ظهوری
 باسم من بطوره است و ظهوری باسم من بطوره است و ظهوری باسم
 من بطوره است بعین حقیقت مشاهده نموده و من بطوراً من نظر
 دیده تا آنکه در هیچ ظهور محجب مانده و کتاب من بطوراً من ظم
 دیده تا آنکه در هیچ ظهور از او امر و نواهی الهی محجب نشوی
 مثلاً اگر ساکنان ظهور کور عیسی در رسول است بعین عیسی نظر
 نموده بودند غیر از او را نمیشناختند و بعینه اتباع رسول است
 مثل اتباع عیسی میدیده و احدی از ساکنان در آن ظهور
 این ظهور محجب نمیمانند و همچنین قبل از عیسی الی اول اول
 له بین و همچنین بعد از محمد الا اخر لا اخر له بین در هر ظهوری

چشم حقیقت را باز کن که باختلافات آن ظهور محجب نشوی
 و بنظر وحدت در کل ظهور است آن ظهور نظر کن و بشری را
 در مکان خود بین تا هیچ نوع تعارض در آن ظهور نبینی
 و صراط الله را در هر ظهوری ادسع از سما، لا اول له الی
 ارض لا اخر له مینی و سما، اسما، را جداوند و در کل اسم غیث
 قرار داده و ارض اسما، را اسم ذخار زیرا که از اسم غیث
 اعلی عدد تر نازل نغز نموده و از اسم ذخار بعد از آن ذی
 فرموده از ارض سما، عدد نیا، را و بان سما، را مستولی بر ارض
 نموده و در کیفیت سما، و ارض حبت دو در خود قرار داده
 که هیچ یک بلا نفس دیگر ساکن نمیگردند و همچنین روح هر
 شیئی را در رتبه اسما، بین و اسما، را اولاً الهی بین زیرا
 که در اسما، ظاهر نیست الا اسما، و ستامی کل سما، واحد بوده
 هست لا واحد بالعدد بل واحد بالذات مثل اسما، را

۱۵۱۱

۱۵۰۱

مثل مزائی فرض کن که در مقابل شمس انعکس بهم رسانیده مثلاً
 در نظر ظهوری که شجره حقیقت ظاهر میگردد هر دو صفت آن خلقی
 می گردد متذرت و آن خلق مزائی میشود که بدل می گردد
 بران وجه هر کل اسماء در نفس مستمی بوده و هست و ظاهر
 در اسماء غیر از مستمی نبوده و نیست و عبادت مکن اسم را با
 که در حد شرک و اردشوی و عبادت مکن اسم را بلا مستمی
 که در حد کاف و اردشوی بل عبادت کن خدا را که کل این
 اسماء اسم او است و کل بدل بر او است و او است و حده
 و حده لا شریک له در عز از نزل و قدس قدم نظر کن در هر ظهور
 در اولاء ان ظهور که لیاقت اسمیت در آنها ظاهر شده ایا
 در آنها غیر از ظاهر در ظهور دیده میشود یا نه شبهه نیست که
 در خلق انجیل غیر از عیسی ظاهر نیست زیرا که بعد و کل آن بوده
 و در خلق فرغان غیر از محمد و در خلق بیان غیر از نقطه بیان

و در خلق من بظیر الله غیر من بظیره است و هم چنین الی آخر با ظیر
 و چونکه در عرش ظاهر در ظهور ظاهر نیست الا الله است
 که ستمای کل آسماء واحد بالذات بوده و هست ولی از این
 دقیقه محجب نشوی که ستمای هر اسم در رتبه خود آن ششم
 ولی کل با الله بوده و من الله و الله مثلا اسم جبار ستمای
 جباریت در اسم جبار است ولی در جبار دیده نمیشود آن
 که ستمای آن و هم ان در رتبه آن مرآتیت که دلالت
 الا بر خداوند و همچنین کل آسماء را مشاهده کن و ستمای هر اسمی
 در رتبه خود آن اسم بسین و کل آسماء با سیمیا ان الله و من
 و فی الله و الی الله مشاهده کن ولی نمیتوانی مشاهده این
 مطلب را نمود الا آنکه در هر ظهوری کل ادقآ ان ظهور را در
 شجره حقیقت مشاهده نمائی مثلا در ظهور من بظیره است یکی از برای
 او اب میدهد مرآت کینونیت او هوالتی میگوید و یکی

منع میکند مرادات کینونیت آن هُو المانع می گوید و یکی عطا
 میکند مرادات کینونیت او هُو المعطی می گوید و همچنین در کتب
 اسما و صفات جاری کن دقیقه الهیه و لطیفه ربانیه را سعی
 کن در هر ظهور از اولاد ظاهره در آن ظهور گردی که از اولاد او
 و خلق شوی که اگر ماندی و اگر اولاد ظهور قبل بودی لاشی می شوی
 مثل آنکه می بینی که در هر ظهوری چه قدر مظاہر فعل ظاهر را
 ظهور شدند و در نزد ظهور اخر چونکه مستقل در ظل ان ظهور
 نشدند منسوب الی تہ افعال آنها نگشت و کل لہ و
 انہ شدند و در هر ظهور اولاسعی کن که بحجت ان ظهور
 مستبصر شوی و حجت ادلخواه خود قرار ده بلکه با نچه
 خداوند خواسته قرار دهد راضی شو که اگر دلخواه خود
 خواهی قرار دهی مثلث مثل احم سابقه خواهد شد و
 در بد و ظهور محجب خواهی ماند به آنکه ایمان تو که فرع ذم

در دین است از برای رضای خدا است چگونه سبب
 دخول تو در دین دلخواه تو باشد نه آنچه خداوند حکم لایعوب
 خواسته و مقدر فرموده بین امر چه قدر دقیق و لطیف
 است که کل از برای رضای خدا میخواهند داخل در دین
 شوند ولی سبب دخول در دین را دلخواه خودشان قرار
 میدهند و در هر ظهور زل اقدام بطور قبل از این سبب
 بوده و هست زیرا که امت موسی اگر معجزه موسی را
 در عینی دیده بودند احدی محجبت نمیشد و هم چنین است
 عیسی اگر نزد رسول الله دیده بودند یک نفر از انصار
 محجبت نمینامد و همچنین در هر ظهوری مشاهده کن در بین
 که جوهر مایعوم به آئین کل چه چیز است ایان غیر بضاعت
 بوده یا هست و بان در هر ظهور مسترضی بشو نه برضای
 خود یا خلق و بدانکه حجت من الله در هر ظهور بالغ

و کامل بوزد و هست و حجتی که من قبل استه بوده باید که
 کل از او عاجز شوند تا اثبات قدرت در نفس ظاهر در
 دور مستقیم گردد بعد از آنکه این رایافتی در هر ظهور
 چه واحد وجه مالا نهاییه مسترضی باش و لم دیم مکو و
 آنچه ظاهر می شود ظاهر من عند سربین و در آنچه ظاهر
 بشود بنظر وحدت مشاهده کن نه بنظر کثرت و هر شیئی
 در صقع خود حکم کن تا آنکه در نفس الظهور و نه در بطون
 ان ظهور دو حرف متعارض نه بینی نظر کن در هر ظهوری که
 سگان ان ظهور چه قدر اختلاف می کنند و مبد خلا
 کل ظهوراتی است که از صاحب ان ظهور ظاهر شده هر یک
 بطوری سیر میکند و از دیگر محجبت میماند این است که اختلاف
 در هر ظهوری واقع میشود و حال آنکه خداوند هیچ چیز را در
 هیچ ظهور مثل اختلاف نمی نفرموده و کل را بر اتحاد و حساب

امر فرموده زیرا که تو در این ظهور که مختلف می‌شوی شکر آن
 در ظهور دیگر الی الله ظاهر می‌شود که از نفس عملت کبر تر
 است عند الله که اگر مطلق عالم نشده بودی که خجلا
 کنی بهتر بود با آنکه عالم شدی و اختلاف ظاهر نمودی
 و ضرر در قیامت دیگر با دلاء آن ظهور منتهی شد نظر کن در
 انجیل که چند فرق شده اند و در زمان ظهور رسول الله
 بهمین سبب از ایمان با و محجوب مانده و حال آنکه در زمان
 ظهور آن حضرت هتفاد نفر از علمای نصاری ایمان
 و اگر کل متحد بودند در ظهورات انجیلیه کل مثل این هتفاد
 نفر ایمان می‌آوردند و سبب مگر همان اختلافی که در
 خود ایشان بهم رسیده بود نه اینکه بتدریج فرموده بودند بلکه هر
 یک با چهارانیکه حق برید من است یک نوعی اختلاف
 و در روز عمرش گذشت در رفت و طین شد و عمره آن ماند

والی الله در یوم ظهور رسول بهت راجع شد حال سبب که این
 اختلاف چه نفع باورساینده و هم چنین در فرقان نظر
 کن که چه قدر مختلف شده بودند و اول ظهور نقطه بیان
 یک طایفه از این طوائف اظهار ایمان نمودند و دیگران
 بسبب همین محجوب ماندند که مادر مذاق غیر از آنها هستیم و اینقدر
 حیوانند که نمی فهمند که در ظهوری این اختلافات راجع شود
 بنفس ظهور همین قدر که صاحب ظهور ظاهر شد کل
 اختلافات بر او عرض می شود و نسبت کل با آن سوار بوده
 دست و آنچه که حکم فرماید محقق بر حقیقت می گردد و آنچه را
 که نمی فرماید محقق بدون حق می گردد و عالم ارض اعلیٰ بر منج
 علم یقین در دین خود بوده و باین سبب همندی نظر
 در آن ظهور شده و ما بقی چونکه مسلک ایشان غیر علم ^{یقین}
 بوده بهین محجوب ماندند و از آنچه از برای او خلق شده محروم و

اگر کل بر این منہج پیبونده کل شرف حدایت هندی میشده
 حال در هر ظهور اگر عالمی همتت خود را قرارده که اختلاف
 واقع نشود و اگر واقع شد از اینجا نیکه احاطه قلبی ندارند که
 هریشی را در جای خود مشاهده نمایند بحکمت الهیه لطیفه
 ربانیه رافع ان اختلاف شده و هیچیک را در نموده و این
 در صغی از وجود وان را در صغی از وجود حکم نموده تا آنکه
 کل بر منہج واحد تربیت شده تا ظهور دیگر اقل در ان ظهور
 باین سبب کل شرف حدایت مستنیر گردند که این افضل کل
 اعمال بوده در هر ظهور ولی زاین است که امر الله مختلف
 یاز آنکه حق از ان واحد تجاوز نماید مثلاً نظر کن در ظهور فرقان
 حکم الهی بر فرض صلوة جمعه بود حال حکم الله باقیامت دیگر
 همین بوده و انھا نیکه غیر از این حکم نموده محجبت از حکم ان ظهور
 گشته و حجت بر انھا نماند نیکه حکم و حجت عامل بوده و اینجا

بنی از آنکه بوده در مقام نقیبه بوده نه است که حکم مختلف شود
 بلکه مورد مختلف شده که حکم مختلف شده و صلوة جمعه در جای خود
 بوده و حکم نقیبه در جای خود بین چه قدر اعمال در فصل
 شب و روز جمعه نازل شده و جمعه را جمعه نكفته مگر اینکه
 مبراتی است که حکایت میکند از مقام جمع الجمع که مقام
 نقطه اولیه باشد که حتی اول در اینجا مخزون بوده و هست
 ولی کل بایه که تدل بر اوست مستعظم امراته میشوند ولی
 در مقامی که یوم جمعه از برای او خلق شده مستبصر و مستشعر
 نمی شوند حال این است حد خلق در هر ظهور و تو که در بیانی
 مغرور میشوند بعلم و عمل خود که امتحانت در یوم من نظیره است
 می شود اگر از روز نجات یافتی با ایمان با و مبال بر ایمان
 بخود و الا اگر عالمی مثل یکی از علمای نصاری خواهی بود و اگر
 غیر عالمی مثل یکی دیگر از آنها بلکه چون در ظهور فاصله میگردد

مقامت بعدتر میگردد اگر مستبصر باشی و اگر مکتدی شدی
 که اقرب ترمی گردی بمالاکحصی هیچ نعمتی مثل این نبوده
 نیست که در هر ظهوری عبد بظاہر در ان ظهور مہندی و در
 بطون ان بنظر وحدت در کتل کثرات مستنظر و در ظهور
 اخر حین ظهور مہندی و الایمیر و انجا که عرب نیزه انداخته
 اگر چه آفامی سگان ان ظهور باشد نجات ده خود را بعقل
 و ادراکی که خداوند در تو خلق فرموده که اینست عزیزه غیر این
 وَمَا يُنَبِّئُكَ أَحَدٌ مِّثْلَ اللَّهِ وَاتَّقِ خَيْرَهَا دِي وَدِكِيلِ